

۱. قرآن کریم.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، الرسائل، چاپ سوم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۸ ش.
۳. همو، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، چاپ نوزدهم، بی‌جا، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۴. همو، کتاب البیع، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۵. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب المکاسب، چاپ سنگی، تبریز، بی‌نا، ۱۳۷۵ ق.
۶. ایزدیناه، عبدالرضا، «احکام فقهی کاهش ارزش پول»، فقه اهل بیت، شماره ۲، ۱۳۷۴ ش.
۷. باطنی، سیدمحمد، بررسی فقهی و حقوقی تأثیر تورم در بازپرداخت دیون، تهران، ساجد، ۱۳۷۷ ش.
۸. بجنوردی، سیدمحمدحسن، القواعد الفقهیه، قم، الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۹. پولادی، ابراهیم، مهریه و تعدیل آن، تهران، دادگستر، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. تبریزی، شیخ جواد، ارشاد الطالب (تعلیق بر مکاسب)، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.
۱۱. توحیدی، محمدعلی، مصباح الفقاهه (تقریرات درس آیه‌الله خوئی)، چاپ سوم، وجدانی، ۱۳۷۱ ش.
۱۲. خوانساری، سیداحمد، جامع المدارک، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵ ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن الکریم، بی‌جا، طلیعة النور، ۱۴۲۶ ق.
۱۴. شریف رضی، محمد بن حسین بن محمد، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
۱۵. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسن، الامالی، ترجمه آیه‌الله کمره‌ای، چاپ پنجم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۰ ش.
۱۶. همو، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن بن علی، التهذیب، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۸. صانعی، یوسف، مجمع المسائل، چاپ سوم، بی‌جا، میثم تمار، ۱۳۷۷ ش.
۱۹. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل استفتائات، چاپ ششم، بی‌جا، مهر، ۱۳۷۹ ش.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه، چاپ سوم، تهران، دادگستر، ۱۳۷۷ ش.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان‌نژاد، چاپ سوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)، ۱۳۸۱ ش.
۲۴. همو، القواعد الفقهیه، چاپ چهارم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)، ۱۴۱۶ ق.
۲۵. موسائی، میثم، تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی، ۱۳۷۱ ش.
۲۶. موگهی، عبدالرحیم، احکام خانواده، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۲۷. نجفی خوانساری، موسی، قاعدة لاضرر، دروس الفقیه العظیم المیرزا محمدحسین الغروی النائینی، تحقیق محمدحسن الاحمدی الفقیه، اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۷۹ ش.
۲۸. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۲۹. هدایت نیانگنجی، فرج‌الله، حقوق مالی زوجه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۳۰. یوسفی، احمدعلی، «جبران کاهش ارزش پول»، فقه اهل بیت، شماره ۳۱، ۱۳۸۱ ش.

## بررسی قاعدهٔ جَبِّ

### الإسلام يجب ما قبله والتوبة تجب ما قبلها\*

- سیدمحمدانور علوی
- کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی

#### چکیده

هر گاه آیین جدیدی برای مردم از سوی خداوند فرود می‌آید یا اینکه افراد جدید به آیینی می‌گروند، یکی از پرسشهای اصلی پس از این گرایش و اعتقاد برای دینداران جدید رفتارهای گذشتهٔ آنان است. آنان که پیش از رو آوردن به دین جدید، رفتارهای مغایر با آموزه‌های آن مرتکب شده و یا تکلیفهای الزامی آیین جدید را در گذشته به جا نیاورده‌اند، واکنش در برابر آنان چگونه خواهد بود؟ در صدر اسلام رسول خدا ﷺ این پرسشها را با گفتاری پاسخ فرمودند که بعدها فقیهان از آن «قاعدهٔ جب» را اصطیاد کردند و با توجه به اقبال مردم جهان به اسلام ضرورت پرداختن به آن از منظر فقه در نزد فرهیختگان روشن است. واژگان کلیدی: جب، اسلام، کفر، قاعدهٔ فقهی.

#### مقدمه

جدای از معصومان و هدایت‌یافتگان، انسان (در صورت عدم هدایت) ذاتاً موجودی

\* تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۰/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۳/۱۲

سرکش و طغیانگر بوده و به همین دلیل کارهای ناشایست از او سر می‌زند و از هدایت که سعادت دنیا و آخرت در آن است، فاصله می‌گیرد و در اصطلاح دین کافر و مشرک می‌گردد. یکی از راهکارهای شارع، برای بازگشت این افراد به سوی هدایت و اسلام «قاعدهٔ جبّ» است که با لحاظ هدف خلقت انسان و لزوم هدایتگری تشریح شده و دارای دو بعد است.

اول «الإسلام یجبّ ما قبله» که گفتمان برون‌دینی داشته، کسانی را که هنوز وارد دین اسلام نشده‌اند، دعوت می‌کند که بدون دغدغه از گذشتهٔ ناصواب خود اسلام آورند و سابقهٔ آنان هرچند دارای کیفر باشد با قاعدهٔ جبّ بخشیده می‌شود. با این قاعدهٔ تشویقی افراد خارج از دین جذب اسلام می‌گردند و انسان در داخل دین و پس از مسلمان شدن نیز از لغزش و انحراف در امان نیست.

دوم «التوبة تجبّ ما قبلها» که با رسالت درون‌دینی به دغدغه‌های منحرفان مسلمان پاسخ می‌گوید.

## ۱. معنا و خاستگاه قاعدهٔ جبّ

جبّ در لغت به معنای قطع کردن و نادیده گرفتن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۴).<sup>۱</sup> و در اصطلاح فقیهان به قاعده‌ای گفته می‌شود که بر پایهٔ آن غیر مسلمانان به پذیرفتن دین اسلام تشویق شده و اگر پیش از مسلمان شدن کار بدی انجام داده، یا سخن ناروایی گفته و یا اعتقاد باطلی داشته باشند که در دین اسلام آثار کیفری و عقوبت دارد؛ با اسلام آوردن، آن آثار نادیده گرفته شده و عفو می‌گردد، بدون آنکه نیاز به جبران داشته باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۵۰/۱).

قاعدهٔ جبّ از حدیث نبوی مشهور «الإسلام یجبّ ما قبله» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳: ۵۴/۲) برگرفته شده است. با توجه به حدیث، معنای آن عفو و نادیده گرفتن گذشتهٔ ناصواب غیر مسلمانان پس از اسلام آوردن بوده و به عبارت دیگر اسلام حالت دوران کفر را به پس از مسلمان شدن افراد وصل نمی‌کند و در مناسبات و تعامل اجتماعی با دیگر

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: جوهری، ۱۴۰۷: ۹۶/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۲۳۳/۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲۴۹/۱، ذیل جبّ؛ طریحی، ۱۴۰۸: ۲۱/۲.

مسلمانان چنین فرض می‌شود که این تازه‌مسلمان دارای گذشته‌ای ناشایست نبوده است. قاعدهٔ جبّ این چشم‌انداز روشن را نوید می‌دهد که تازه‌مسلمانان در دامن اسلام تولد دوباره یافته و زندگی جدید او بر پایهٔ فرهنگ و تمدن اسلامی آغاز می‌گردد. مطابق حدیث، قاعدهٔ جبّ اطلاق دارد و همهٔ مصداقهای گذشته را شامل می‌شود. فقیهان قاعدهٔ جبّ را محدود معنا نموده و گفته‌اند: گذشتهٔ افراد که دارای عواقب و کیفر در دین اسلام باشد مخاطب قاعدهٔ جبّ بوده و ساقط می‌گردد و آنچه دارای کیفر نباشد، لزومی ندارد تا مشمول قاعدهٔ جبّ قرار گیرد. البته سابقهٔ مجرمانه و کیفری افراد نیز دامنهٔ گسترده‌ای داشته، کفر و شرک، نادیده گرفتن حقوق الله و پایمال نمودن حقوق الناس را در بر می‌گیرد. در قلمرو قاعدهٔ جبّ بیان خواهد شد که کدام اعمال مجرمانه از تازه‌مسلمانان نادیده گرفته می‌شود.

## ۲. مدارک قاعدهٔ جبّ

مهمترین مدارک این قاعده که مورد استناد فقیهان بوده عبارتند از: آیاتی چند از قرآن کریم، حدیث نبوی مشهور و سیرهٔ آن حضرت.

### ۱-۲. قرآن

مهمترین دلیل قرآنی این قاعده، آیهٔ ۳۸ سورهٔ انفال است ﴿قُلْ لِلذِّينِ كَفَرُوا اِنْ يَتُوهَا يُغْفِرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾؛ به کسانی که کافر شده‌اند بگو: چنانچه از کفر و مخالفت برگردند (ایمان آورند) گذشتهٔ آنان بخشیده خواهد شد. ظاهر این آیه بیان‌کنندهٔ این حقیقت است که خروج از کفر و گرایش به دین اسلام موجب عفو خطاهای گذشته می‌گردد و منطبق با قاعدهٔ جبّ است.

دومین آیه که فقیهان بر قاعدهٔ جبّ استناد نموده‌اند ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾ (نساء/۲۲)؛ با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید؛ مگر آنهایی که در گذشته (قبل از نزول این حکم) انجام شده است. به دستور آیه ازدواج با نامادری (همسر پدر) ممنوع و لازمهٔ آن، مؤاخذهٔ کسانی است که چنین کاری انجام بدهند؛ ولی با توجه به جملهٔ ﴿اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾ استثنا

انجام شده و مؤاخذه بر این عمل چنانچه پیش از اسلام آوردن باشد به جهت لطف و امتنان از وی برداشته می‌شود و این همان معنای قاعدهٔ جبّ است (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۴۱). و یکی دیگر از ادلهٔ قرآنی قاعدهٔ جبّ ﴿... عفا الله عما سلف...﴾ (مائده / ۹۵)؛ خداوند از آنچه در گذشته واقع شده است انسان را عفو نموده و با الغای خصوصیت از مورد (شأن نزول ممنوعیت صید در حال احرام است) و مورد مخصص قرار نمی‌گیرد؛ این آیه می‌تواند دلیل بر این قاعده باشد (همان).

### ۲-۲. حدیث

حدیث مشهور نبوی «الإسلام یجبّ ما قبله» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳: ۵۴/۲) دلیل روایی قاعدهٔ جبّ بوده و آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت مرسل روایت نموده‌اند و به همین دلیل ضعیف شمرده شده است. بنابراین مؤیداتی برای آن ذکر می‌شود:

### ۱-۲-۲. عمل مشهور

مشهور فقیهان به مفاد این حدیث عمل نموده و فتوا داده‌اند و شهرت، ضعف سند را جبران می‌کند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۴۳۰/۱). این دیدگاه را برخی از فقیهان پذیرفته و به همین دلیل حدیث جبّ در معرض کنکاش قرار گرفته است (خویی، ۱۴۱۳: ۱۳۴).

### ۲-۲-۲. کثرت نقل

- این حدیث در منابع متعدد به طرق گوناگون و با عبارات متنوع گزارش شده است:
- الف) «أما علمت أنّ الإسلام یجبّ ما کان قبله» (ابن حنبل، بی‌تا: ۲۰۵/۴)؛
  - ب) «أما علمت أنّ الإسلام یهدم ما کان قبله» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۶۷/۱)؛
  - ج) «الإسلام یجبّ ما قبله» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳: ۵۴/۲)؛
  - د) «الإسلام یجبّ ما کان قبله» (نوری، ۱۴۰۸: ۲۲۱/۱۸).

کثرت نقل حدیث تا حدی است که برخی از فقیهان دربارهٔ آن گفته‌اند: «الإسلام یجبّ ما قبله... إذ هو متلقّی بالقبول، مستفیض بل ادّعی تواتره» (میرزای قمی، ۱۴۱۸: ۵۲/۴). از این رو شاید بتوان گفت که مضمون حدیث جبّ تواتر معنوی دارد. این حدیث در تاریخ اسلام زیاد به کار رفته که از تمام آنها به صدور مضمون

حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قطع حاصل می‌شود.

### ۲-۲-۳. تأیید با حدیث صحیح

مرحوم کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی با سند صحیح از محمد بن یحیی عن محمد بن احمد بن یحیی عن جعفر بن رزق الله نقل نموده‌اند که در زمان متوکل مرد نصرانی با زن مسلمان مرتکب زنا شد، وقتی می‌خواستند بر او حد جاری کنند او مسلمان شده و قاضی (آن زمان یحیی بن اکثم) گفت: اسلام او کفر عصیان او را از بین برد... امام علی النقی علیه السلام در پاسخ با استناد به آیه ﴿فلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ وَحَدَّةٌ وَمَا كُنَّا بِمُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكْ يَنْفَعَهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا﴾ (غافر / ۸۴)؛ می‌فرماید: «یضرب حتی یموت» (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۳۸/۷).

اگرچه این حدیث صحیح مطابق مضمون حدیث جبّ نیست؛ اما برای تأیید آن ثمره‌ای مهم دارد و از جامعه‌ای با حضور معصوم علیه السلام به ما شناخت می‌دهد و در آن روزگار قاعدهٔ جبّ به صورت آشکار رایج بوده است که حتی غیر مسلمانان از وجود چنین قاعده‌ای آگاهی داشته که به صورت درست و یا نادرست به آن پناه می‌برده‌اند و از سوی دیگر اولین چیزی که در دادگاه به ذهن قاضی می‌رسد قاعدهٔ جبّ بوده است. بدون تردید امام علیه السلام با استناد به آیه قاعدهٔ جبّ را رد نکرده؛ بلکه یکی از شرایط آن را یادآور می‌شود که اسلام آوردن باید پیش از برپایی دادگاه باشد و پس از آن، قاعدهٔ جبّ کاربردی ندارد.

### ۲-۳. سیره

سیرهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می‌تواند دلیل بر صحت قاعدهٔ جبّ باشد. چون دربارهٔ تازه‌مسلمانان سبک رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بوده که آنان را مکلف به برپایی عبادت‌های فوت‌شدهٔ دوران کفر نمی‌کرد و زکات اموال باقی‌مانده از روزگار کفر را نمی‌گرفت (محقق حلی، ۱۳۶۴: ۴۹۰/۲). این روش و رفتار آن حضرت برای پایدار شدن پیوندهای اجتماعی و فرهنگی از ویژگی خاصی برخوردار بوده و سبب گرایش مردم به دین اسلام شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله با سیره‌ای مبتنی بر قاعدهٔ جبّ توانست جامعه را متحول نموده و بر

تضادهای فرهنگی و اجتماعی ناشی از پیوستن افراد از ادیان و مذاهب مختلف به اسلام، فائق آید.

اگر این روحیه و سبک رفتار در پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبود، تشکیل جامعه اسلامی با این گستردگی که هر روز در حال گسترش است میسر نمی‌گردید. ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ و لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ و اسْتَغْفِرْ لَهُمْ...﴾ (آل عمران/ ۱۵۹)؛ این رحمت الهی بود که شامل حال تو گردید تا این گونه با مردم مهربان و خوش خلق شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند؛ نسبت به آنها گذشت داشت باش و برایشان طلب آمرزش کن.

دلیل بودن سیره، برای قاعده جبّ از این رو مهم است که سیره در واقع نقطه مشترک دو دیدگاه موافق و مخالف است. آنان که حدیث جبّ را به دلیل ضعف در سند آن مورد نقد قرار می‌دادند از باب سیره قطعیۀ پیامبر می‌پذیرند (خویی، ۱۳۶۴: ۱/۲۶۴). به نظر می‌رسد اگر حجّیت قاعده جبّ را از باب سیره بدانیم دیدگاههای متفاوت تأمین شده و توافق کامل حاصل می‌گردد. تعدادی از فقیهان درباره حدیث دیدگاه خاص دارند و در همان چارچوب تعریف شده حرکت کرده و خارج از آن دایره را برنمی‌تابند و از آنجایی که حدیث جبّ مرسل بوده آن را نمی‌پذیرند، ولی از باب «سیره» متسالم دانسته‌اند.

اگرچه میان سیره و حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تفاوت بنیادی وجود ندارد، این سیره است که ما را به اجماع کامل و تسالم می‌رساند و از سوی دیگر راه دشوار جبران ضعف سند با عمل مشهور و اثبات آن پیش روی ما قرار ندارد.

### ۳. قلمرو قاعده جبّ

برخی از فقیهان قائلند که قلمرو قاعده جبّ در سخنان فقها شفافیت لازم را نداشته و چاره‌ای جز این نیست که این اجمال برطرف شده و معیار صحیح بر اساس دلیل بیان گردد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲/۴۹۵). برای بیان دقیق قلمرو قاعده جبّ و به دست آوردن معیار کلی و درست، این قاعده را در سه محور حقوق الله، حقوق الناس و حقوق مشترک بررسی نموده و سرانجام قلمرو و محدوده شمول آن را بیان خواهیم کرد.

از بررسی دیدگاه فقیهان این نتیجه به دست می‌آید که قاعده جبّ در حقوق الله جاری می‌شود و بسیاری از آنان بیان داشته‌اند که عمده قلمرو آن حقوق الله است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۲/۱۵۴).

خداوند در مقابل هر نعمتی که می‌دهد حقی پیدا می‌کند و حقوق او به اندازه نعمتهایش گسترده است. نعمتهای خداوند قابل شمارش نیست ﴿و اِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ (ابراهیم/ ۳۶).

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره می‌فرماید: «اِنَّ حَقَّوْكَ اللهُ اَعْظَمُ مِنْ اَنْ يَقُوْمَ بِهَا الْعِبَادُ و اِنَّ اَنْعَمَ اللهُ اَكْثَرَ مِنْ اَنْ يَحْصِيَهَا الْعِبَادُ و لَكِنْ اَمْسُوا و اَصْبِحُوا تَائِبِيْنَ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۵۲۷).

امام علی عَلِيٌّ می‌فرماید: «و لَا يَحْصِي نِعْمَاءَ الْعَادُوْنَ و لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُوْنَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛ نه شمارش گران می‌توانند نعمتهای خداوند را بشمارند و نه تلاش گران می‌توانند حق او را ادا نمایند.

از دیدگاه امام سجاد عَلِيٌّ حق خداوند اصل حقوق بوده و حقوق دیگر از آن سرچشمه می‌گیرد: «مَنْ حَقَّهُ الَّذِي هُوَ اَصْلُ الْحَقُوْقِ و مِنْهُ تَفَرَّعَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۴۴۴). و از سوی امام سجاد عَلِيٌّ بزرگترین حق خداوند را پیروی از او و شریک قرار ندادن می‌داند: «فَاَمَّا حَقُّ اللهِ الْاَكْبَرُ فَاِنَّكَ تَعْبُدُهُ و لَا تَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» (همان).

حقوق خداوند با تمام گستردگی که دارد در قلمرو قاعده جبّ قرار داشته و این قاعده تمام حقوق خداوند را از تازه‌مسلمان برمی‌دارد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲/۴۹۶).

حتی کفر و شرک که ستم بزرگ در حق خداوند و گناه نابخشودنی معرفی شده است، با قاعده جبّ محو گردیده، از میان می‌رود و فرد تازه‌مسلمان چنین فرض می‌شود که کافر و مشرک نبوده است.

قرآن درباره شرک می‌فرماید: ﴿اِنَّ اللهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ و يَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ و مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ افْتَرٰٓ اِثْمًا عَظِيْمًا﴾ (نساء/ ۴۸)؛ خداوند هرگز شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد و آن کسی که برای خداوند شریک قرار دهد گناه بزرگی مرتکب شده است.

در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿و اِذْ قَالَ لِقَمٰنَ لَابَنِهِ و هُوَ يَعْظُمُ يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ

الشرك لظلم عظیم» (لقمان/۱۳)؛ به خاطر بی‌اور، هنگامی را که لقمان به پسرش - در حالی که او را موعظه می‌کرد- گفت: پسر! چیزی را همتای خداوند قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.

وقتی گناهی را که در قرآن نابخشودنی معرفی شده با قاعدهٔ جبّ عفو می‌شود، نشانگر اهمیت و اثرگذاری این قاعده است و چشم‌اندازی روشن از آن ترسیم می‌گردد. «الشرك و الكفر الواقع من الكافر و لا ريب في أن الإسلام يجبّه و يفرضه كالعدم فلا يترتب عليه العذاب الأخرى» (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۲۶۳/۱).

پس تمامی احکام شرعی مانند نماز و روزه از فروعات دین که جزء حق الله بوده، با قاعدهٔ جبّ ساقط می‌گردد و هر چیزی که وضع آن به دست شارع باشد رفع آن هم به دست اوست، شارع قاعدهٔ جبّ را وضع نموده تا حق الله را با تمام مصادیق آن از تازه‌مسلمان بردارد و آنان را عفو نماید (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۴۹۶/۲).

حقوق الناس در کاربرد رایج آن بر دو دسته‌اند: ۱. حقوق الناس با منشأ عقل و بنای عقلا؛ ۲. حقوق الناس با منشأ شرع و دین.

دستهٔ اول همواره در جامعهٔ بشری موجود بوده و شرع در به وجود آمدن آن نقشی نداشته مانند دیون، ضمانتها و تعهدهای مختلف مدنی و اجتماعی؛ تمام این گونه حقوق از قلمرو قاعدهٔ جبّ بیرون است. این قاعده حق الناس را از بین نمی‌برد، به دلیل امتنانی بودن این قاعده، در جایی که خلاف امتنان لازم آید، جاری نمی‌گردد و نادیده گرفتن حق الناس خلاف امتنان است.

دستهٔ دوم که منشأ شرعی داشته در قلمرو این قاعده قرار دارد و با آن ساقط می‌گردد «لأنّ وضع الأحكام الشرعيّة و رفعها بيد الشارع و ليس ذلك لغيره» (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۶۲/۳).

حقوق مشترک شاخهٔ سوم حقوق نبوده، بلکه حق الله و حق الناس در یک موضوع جمع شده و خداوند این حق را برای مردم قرار داده مانند خمس و زکات که قاعدهٔ جبّ در آن جاری می‌گردد (نجفی، ۱۳۹۲: ۶۲/۱۵).

این قاعده از مسلمات فقه بوده در همهٔ زمانها و مکانها جاری است. با جستجو در سخنان معصومان عليهم السلام و فقیهان از زمان شیخ طوسی تا زمان حاضر هیچ گونه قیدی

برای این قاعده بیان نشده است، بلکه به صورت مطلق گفته‌اند: اسلام آوردن گذشتهٔ افراد را نادیده می‌گیرد.

به نظر می‌رسد تا اسلام‌پذیری وجود داشته باشد، قاعدهٔ جبّ نیز کاربرد خواهد داشت تا زمانی که اسلام سراسر دنیا را فرا گیرد و کفری در جهان نباشد و این مهم به دست توانای امام زمان عليه السلام صورت می‌پذیرد که در آن زمان رسالت قاعدهٔ جبّ «الإسلام يجبّ ما قبله» به پایان خواهد رسید.

#### ۴. تطبیق قاعدهٔ جبّ در ابواب فقه

ساختار کنونی فقه با عمر کهن و پس از قرن‌ها ماندگاری، چنان در فرهنگ و زندگی اجتماعی آمیخته شده است که مباحث فقهی در این قالب به آسانی مصادیق خود را باز می‌یابند.

از این رو مناسب به نظر می‌رسد که بحثهای نظری قاعدهٔ جبّ در ابواب فقه - از طهارت تا دیات- تطبیق شود تا موارد شمول و عدم آن به خوبی آشکار گردد.

فقیهان امامیه قاعدهٔ جبّ را به دو صورت مبنای استدلال خود قرار داده‌اند:

۱. به صورت مستقیم به قاعدهٔ جبّ استناد نموده و گفته‌اند: الإسلام يجبّ ما قبله؛
۲. غیر مستقیم؛ به این معنا که فتوایشان به نتیجه‌ای ختم می‌گردد که قاعدهٔ جبّ همان نتیجه را می‌دهد.

در این قسمت قاعدهٔ جبّ را با همان دو صورت که مورد استناد فقیهان بوده، تطبیق داده، دیدگاه و مبناهای آنان نیز در حد امکان بیان خواهد شد.

#### ۴-۱. عبادات

##### قاعدهٔ جبّ و «طهارت سه گانه»

کسانی که در دوران کفر طهارت نداشته‌اند، آیا با اسلام آوردن حدث آن دوران برطرف می‌شود؟ آیا قاعدهٔ جبّ در طهارت سه گانه کاربرد دارد؟

طهارت برای عبادت بر فرد تازه‌مسلمان واجب است و آثار ناپاکی دوران کفر با اسلام آوردن پاک نمی‌شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲۷/۱) از فقیهانی چون ابن حمزه

(ر.ک: ۱۴۰۸: ۵۶)، شهید ثانی (ر.ک: ۱۴۱۳: ۵۰/۱) و صاحب جواهر (ر.ک: نجفی، ۱۳۹۲: ۳۹/۳) و دیگران به دست می‌آید که طهارت سه گانه از امور تعبدی است و این احتمال را که در دوران کفر ممکن است طهارت حاصل نموده باشد پاسخ داده‌اند که طهارت شرعی نیت و قصد قربت لازم دارد و کافران اعتقادی به خداوند ندارند تا قصد قربت بکنند (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۲۶/۱).

فایده گفتن وجوب طهارت برای تازه‌مسلمانان جهت رفع توهم بوده چون قضای نماز و روزه و سایر احکام را قاعدهٔ جبّ برمی‌دارد تا اشتباه نشود که لابد طهارت سه گانه هم با قاعدهٔ جبّ ساقط می‌گردد (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۲۲/۱).

مرحوم آقارضا همدانی طهارت سه گانه را از قاعدهٔ جبّ خارج دانسته و علت آن را متفاوت از آنچه فقیهان گفته‌اند، بیان می‌کند: نماز و تمام عبادتها بدون طهارت صحیح نیست؛ عبادتهای پیش از مسلمان شدن با قاعدهٔ جبّ ساقط می‌شوند و برای انجام عبادت پس از اسلام طهارت لازم است و این از امور لاحقه است (بی‌تا: ۲۲۲/۱) و تمامی وظیفه‌های پس از مسلمان شدن ارتباطی با قاعدهٔ جبّ ندارد و قاعدهٔ جبّ پیش از مسلمان شدن را فرا می‌گیرد.

پس طهارت سه گانه مشمول قاعدهٔ جبّ نمی‌گردد و کسی با این سخن مخالفت نکرده است.

### قاعدهٔ جبّ و قضای نماز

کافر اصلی هنگامی که مسلمان شد لازم نیست عبادتهای انجام‌نشده را قضا کند. بین کافر اصلی و غیر اصلی مانند مرتد از این جهت تفاوت است که مرتد به احکام ملتزم شده است. پس قضای واجبات ترک‌شده بر او واجب بوده و قاعدهٔ جبّ نمی‌تواند قضا را از او ساقط نماید. اما کافر اصلی چون به احکام اسلام ملتزم نشده، قضا بر او واجب نیست (علم‌الهدی، ۱۴۰۵: ۳۱۹/۲). قضای تمامی عبادات با حدیث جبّ عفو گردیده و برائت ذمهٔ تازه‌مسلمانان مطابق اصل است و مشغول بودن ذمهٔ آنان نیازمند دلیل است (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳۸۰/۱).

علی بن محمد قمی با استناد به آیهٔ ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لِمَ نَكُ مِنَ الْمَصْلُومِينَ﴾

(مدثر/ ۴۲ و ۴۳) نماز را بر کافران واجب می‌داند. وقتی نماز واجب شد قضای نماز هم واجب خواهد بود. تنها دربارهٔ تازه‌مسلمانان به دلیل «الإسلام یجبّ ما قبله» وجوب قضا از وجوب ادا پیروی نمی‌کند (قمی، بی‌تا: ۱۳۱).

فقیهان، اعمال تعبدی را بر کافران واجب دانسته و اگر در حال کفر انجام شود به دلیل نیاز به نیت و قصد قربت پذیرفته نیست و از آن پرسش «تکلیف به ما لایطاق» به وجود می‌آید که علامهٔ حلی آن را چنین پاسخ می‌گوید: عبادتها اگر درست انجام شود باید مقدمات و شرایط آن هم فراهم آید و برای کافران یکی از شرایط اسلام آوردن است تا عبادتهایی که به آن مکلف شده‌اند درست باشد و این شرط در حدّ توان و امکان برای کافران بوده و تکلیف به ما لایطاق نیست. ایشان قضای نماز تازه‌مسلمانان را به دلیل حدیث جبّ ساقط دانسته و ادعای اجماع می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۸: ۲۵۲/۳). هرکسی غیر مسلمان از دنیا برود برای انجام ندادن تکلیف عقاب خواهد شد. با مسلمان شدن به فضل و رأفت الهی قضای عبادتها از او ساقط می‌گردد. دلیل این سخن، اجماع فقیهان، آیهٔ «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ» و حدیث «الإسلام یجبّ ما قبله» بیان شده و اسلام، شرط صحت عبادت است نه شرط وجوب، و میان وجوب ادا و وجوب قضا نسبت عموم و خصوص من وجه است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۴۴/۱) و صاحب مدارک در این مسئله ادعای «لا خلاف» نموده است (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۰۱/۶).

آقارضا همدانی معتقد است به سبب کفر هر چه از کافر اصلی فوت شده باشد پس از مسلمان شدن قضا ندارد. ایشان ادعای «بلا خلاف» نموده و از علامهٔ حلی نقل اجماع کرده و به فیض کاشانی نسبت داده است که این مطلب از ضروریات دین بوده و دلیل آن حدیث «الإسلام یجبّ ما قبله» است (همدانی، بی‌تا: ۶۰۱/۲) و مرحوم خوبی در این مسئله با استناد به حدیث جبّ و سیرهٔ قطعی پیامبر ﷺ ادعای تسالم نموده است (خوبی، مستند العروة الوثقی: ۲۶۳/۱).

به نظر می‌رسد مرحوم خوبی از مبنای خود در اینجا عدول کرده باشد. ایشان در کتاب الصلاة حدیث جبّ را مقطوع البطلان خوانده و ادعای جبران ضعف سند را هم نپذیرفت (همان: ۱۱۴/۵) و در کتاب الصوم می‌گوید: این روایت هیچ اساسی ندارد

(همان: ۱۵۶/۲)، اما در کتاب حج به راحتی به حدیث جب استناد می‌کند (همان: ۲۶۳/۱). پس قضای نماز تازه‌مسلمانان زیر پوشش قاعدهٔ جبّ قرار می‌گیرد بعضی از فقیهان ادعای «لا خلاف» و برخی ادعای اجماع و برخی دیگر ادعای تسالم نمودند و کسی با آن مخالفت نکرده است.

### قاعدهٔ جبّ و قضای روزه

حدیثهای صحیح و موثق وجود دارد که فقیهان برای سقوط قضای روزه از تازه‌مسلمانان -علاوه بر آیهٔ ۳۸ سورهٔ انفال و حدیث جبّ- به این احادیث نیز استناد کرده‌اند.

۱. «عن الحلبيّ عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه سئل عن رجل أسلم في النصف من شهر رمضان ما عليه من صيامه؟ قال: ليس عليه إلا ما أسلم فيه» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۲۵/۴).

۲. «عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام عن آبائه أنّ علياً عليه السلام أن يقول: فرجل أسلم في نصف شهر رمضان أنّه ليس عليه إلا ما يستقبل» (همان).

۳. «عن عيص بن القاسم قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوم أسلموا في شهر رمضان قد مضى منه أيام هل عليهم أن يصوموا ما مضى منه أو يومهم الذي أسلموا فيه؟ فقال: ليس عليهم قضاء ولا يومهم الذي أسلموا فيه...» (همان).

این احادیث با اختلاف اندک در کتابهای حدیثی دیگر هم ذکر شده است. شیخ صدوق دربارهٔ کافری که در ماه رمضان مسلمان شده و چند روزی از ماه رمضان گذشته است با استناد به احادیث فوق می‌گوید: قضا بر او واجب نیست (۱۴۱۵: ۲۰۴).

شیخ طوسی (ر.ک: بی تا: ۱۵۹) و ابن ادریس (ر.ک: ۱۴۱۰: ۳۸۰/۱) هم بیان کرده‌اند که روزه‌هایی که در زمان کفر انجام نشده قضا ندارد و دلیل آن را آیهٔ ۳۸ سورهٔ انفال، حدیث «الإسلام يجبّ ما قبله»، احادیث صحیح و موثق این باب و فتوای علما می‌دانند (محقق حلی، ۱۳۶۴: ۶۹۷/۲ و علامهٔ حلی هم ادعای اجماع می‌کند (ر.ک: ۱۴۱۴: ۱۶۹/۶) و محدث بحرانی بر خلاف مشهور فقیهان، اسلام را شرط وجوب می‌داند نه شرط صحت؛ به عبارت دیگر: بر مسلمان تکلیف واجب بوده و بر کافران واجب نیست چون تکلیفهای تعبدی نیت و قصد قربت می‌خواهد و لازمهٔ آن مسلمان بودن است و

می‌گوید: از تحقیق در روایتهای غسل جنابت به این دیدگاه خلاف مشهور اعتقاد پیدا نموده‌ام. چون آن روایتها اسلام را شرط وجوب غسل می‌داند (بحرانی، ۱۴۰۸: ۱۶۵/۱۳). عموماً ادلهٔ قضا از تازه‌مسلمانان با قاعدهٔ جبّ تخصیص خورده و علاوه بر آن، نصوص دیگری هم داریم که عموماً قضا (روزه) را دربارهٔ آنان تخصیص می‌زند، مانند صحیحهٔ حلبی، صحیحهٔ عیص بن قاسم و موثقهٔ مسعدة بن صدقه. اما حدیث «لیقض ما فات...» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۶۴/۳) با وجود ضعف در سند نمی‌تواند با احادیث صحیح که قضای مافات را از تازه‌مسلمانان ساقط می‌کند، مقاومت و معارضه نماید و «يقض ما فاته كما فاته» را می‌توان حمل بر استحباب نمود و قضای مافات بر تازه‌مسلمان مستحب بوده و در صورت امکان قضا کند و احتمال دیگر اینکه «يقض ما فات...» مربوط به مسلمانان باشد (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۴۲۹/۵). میرزای قمی این مسئله را اجماعی دانسته و دلیل آن را چنین بیان می‌کند: «و يدلّ عليه بعد الأصل، قوله صلى الله عليه وآله: الإسلام يجبّ ما قبله، و يظهر من بعض الأصحاب أنّه متواتر، رواه الخاصّة و العامّة... و صحیحة الحلبيّ و رواها الكلينيّ في الصحيح عن عيص بن القاسم و رواية مسعدة بن صدقة» (میرزای قمی، ۱۴۱۸: ۳۶۹/۵).

صاحب جواهر در این مسئله ادعای اجماع منقول و محصل کرده و دلیل آن را «الإسلام يجبّ ما قبله» می‌داند و علاوه بر حدیث جبّ به آیهٔ ۳۸ سورهٔ انفال و صحیحهٔ حلبی و صحیحهٔ عیص بن قاسم هم استدلال نموده است (ر.ک: ۱۳۹۲: ۱۰/۱۷). شیخ اعظم دلیل واجب نبودن قضای روزه بر تازه‌مسلمانان را عمومیت حدیث جبّ و روایتی‌هایی مانند صحیحهٔ حلبی و عیص بن قاسم بیان می‌کند (۱۴۱۳: کتاب الصوم، ۱۹۷). مرحوم حکیم (ر.ک: ۱۴۰۴: ۴۸۳/۸) و صاحب مدارک (خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۱۱/۲) به همین شیوه استدلال نموده‌اند.

پس با قاعدهٔ جبّ قضای روزه از تازه‌مسلمانان ساقط می‌گردد و در این مسئله حدیثهای صحیح و موثق نیز وجود دارد.

### جریان قاعدهٔ جبّ در زکات

فقیهان برای اثبات وجوب زکات بر کافران به آیه «و ویل للمشرکین الذین لا یؤتون

الزكاة و هم بالآخرة هم كافرون» (فصلت/ ۶ و ۷) استدلال نموده که در آن یکی از دلیلهای عقاب کافران در آخرت نپرداختن زکات عنوان شده و اگر مخاطب به پرداخت زکات نبودند، چرا برای ترک آن عقاب می‌شوند؟ چون در زکات نیت شرط بوده و کافران اهلیت نیت و قصد قربت ندارند و ادای تکلیف در حال کفر صحیح نیست و از سوی دیگر قضا تابع اداست پس قضای زکات هم بر آنان واجب است؛ اما درباره تازمه‌مسلمانان قضا را تابع ادا نمی‌دانند، بلکه تابع امر دیگر که «الإسلام یجب ما قبله» است می‌دانند و وقتی مسلمان شد قضای زکات ساقط می‌گردد (قمی، بی‌تا: ۱۳۱) و سال مالی تازه‌مسلمانان پس از مسلمان شدن آغاز می‌شود (محقق حلی، ۱۳۶۴: ۴۹۰/۲). در دیدگاه علامه حلی درباره سال مالی (حول) اجمال وجود دارد ایشان می‌گویند: «لو أسلم قبل الحول بلحظة وجبت الزكاة و لو كان الإسلام بعد الحول و لو بلحظة فلا زكاة سواء كان المال باقياً أو تالفاً بتفريط منه أو بغير تفريط» (۱۴۱۰: ۳۰۸/۲). مشکل این است که در کتاب منتهی المطلب، نه‌ایه الاحکام و تذکرة الفقهاء می‌گویند: «فإذا أسلم فلا قضاء عليه بل سقطت عنه لقوله ﷺ الإسلام یجب ما قبله و یستأنف الحول عند الإسلام» (ر.ک: ۱۴۱۲: ۴۷۳/۱؛ ۱۴۱۰: ۴۳۴/۲؛ ۱۴۱۴: ۴۱/۵). در این عبارت زکات از تازه‌مسلمان ساقط و سال مالی او پس از مسلمان شدن شروع می‌شود. در عبارت پیشین می‌گویند: اگر یک لحظه زودتر از سال (مالی) مسلمان شود زکات واجب است و اگر یک لحظه پس از سال، مسلمان شود زکات واجب نیست. با توجه به آیه «قل للذین کفروا إن ینتھوا یغفر لهم ما قد سلف» و حدیث جبّ و سیره قطعیه پیامبر اکرم ﷺ که از هیچ تازه‌مسلمانی درخواست زکات نکرده است، سخن علامه حلی «لو أسلم قبل الحول و لو بلحظة وجبت الزكاة» با سیره پیامبر ﷺ سازگاری ندارد. آیا در میان آن همه تازه‌مسلمان کسی نبود که پیش از سال مالی (قبل الحول) اسلام آورده باشد تا پیامبر دستور پرداخت زکات بدهد؟ حدیث یا روایتی نیامده و در جایی ثبت نشده است که پیامبر ﷺ تازه‌مسلمانی را به پرداخت زکات دوران کفر فرمان داده باشد. به این اجمال محقق سبزواری هم اشاره دارد (ر.ک: محقق سبزواری، چاپ سنگی: ۱ق ۴۲۶/۳).

کسی از کافران که مال زکاتی را تلف نموده، شهید ثانی سخن از ضامن بودن و

نبودن آن را بی‌فایده می‌داند، چون پس از مسلمان شدن حتی اگر مال و نصاب باقی باشد قضای زکات ساقط می‌شود (ر.ک: ۱۴۱۳: ۳۶۲/۱ و ۳۶۳) و اموال تلف شده به طریق اولی ساقط می‌گردد و تازه‌مسلمان با همان دلیل که بیان شد - اجماع و نص - ضامن مال تلف شده نیست (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ۲۷/۴).

صاحب مدارک حدیث «الإسلام یجب ما قبله» را که دلیل بر ساقط شدن قضای روزه بوده از جهت سند و متن ضعیف دانسته، لذا در این مسئله توقف می‌کند (موسوی عاملی، ۱۴۱۰: ۴۲/۵).

به نظر می‌رسد توقف صاحب مدارک جای سخن داشته باشد، چون دلیل ساقط شدن وجوب قضای زکات از تازه‌مسلمانان تنها حدیث جبّ نیست که به نظر ایشان از لحاظ متن و سند ضعیف است، بلکه وجود سیره قطعیه پیامبر ﷺ درباره تازه‌مسلمانان می‌تواند پاسخگوی این توقف باشد. صاحب جواهر هم از توقف ایشان با وجود دلیل و مدرک معتبر، اظهار تعجب می‌کند (نجفی، ۱۳۹۲: ۶۱/۱۵).

صاحب مفتاح الکرامه با تحقیق فراگیر، سقوط قضای زکات پس از اسلام را صریح سخنان شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن ادریس و ابن حمزه می‌داند و بیان می‌کند که مخالف و یا کسی که توقف کرده باشد پیش از صاحب مدارک نیافته‌ام. در کتابهای معتبر، تذکره و مسالک، بیان شده که زکات با اسلام آوردن ساقط می‌شود، هر چند نصاب زکات موجود باشد (عاملی غروی، ۱۴۱۹: ۱۰۴/۱۱).

پس با توجه به نصوص معتبر و سیره قطعیه پیامبر ﷺ که هیچ یک از اصحاب و گروندگان به دین اسلام را فرمان نداد تا زکات شتران خود را در سالهای گذشته پرداخت نمایند (نجفی، ۱۳۹۲: ۶۱/۱۵)، اطمینان حاصل می‌شود که زکات دوران کفر مشمول قاعده جبّ می‌گردد. به جز صاحب مدارک که توقف نموده، مشهور فقیهان با ارائه دلیل قاعده جبّ را جاری نموده‌اند.

**جریان قاعده جبّ در خمس**

فقیهانی چون سید یزدی، مرحوم حکیم، مرحوم خوبی و مرتضی حائری قاعده جبّ را در مورد خمس جاری می‌دانند و معتقدند حاکم شرع می‌تواند کافر را مجبور به اخراج



خمس نماید و اگر کافر مسلمان شد خمس از او ساقط می‌شود (یزدی، ۱۴۱۷: ۲۳۶/۴).

### جریان قاعدهٔ جبّ در حج

فقیهان در حج مانند سایر فروع احکام دین، ابتدا واجب بودن آن را بر غیر مسلمانان یادآور شده و سپس به بررسی جریان قاعدهٔ جبّ می‌پردازند و انجام آن را در دوران کفر صحیح نمی‌دانند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۰۵/۱)؛ چون کفر «عرض» است که نمی‌تواند مانع خطاب شارع شود، واجب بودن تکلیف در حال کفر مستلزم صحت عقلی بوده و عقل آن را صحیح می‌داند؛ اما وجوب شرعی متوقف بر اسلام آوردن است و کافران بر آن قدرت دارند. کافر مانند فرد محدث و فاقد طهارت است که تکلیف به انجام نماز شده (برای صحت نماز اول باید شرایط آن را که طهارت باشد فراهم آورد) چطور فاقد شرط بودن مانع تکلیف نیست؛ کافر بودن هم نمی‌تواند مانع تکلیف باشد (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۹۰/۳).

در صورت ادامه پیدا کردن استطاعت، حج واجب بوده و در صورت فقدان آن دو دیدگاه وجود دارد:

۱. مشهور: پس از مسلمان شدن، حج به خاطر استطاعت دوران کفر واجب نیست.
۲. صاحب ذخیره المعاد و صاحب مدارک، به دلیل استصحاب، حج دوران کفر را واجب می‌دانند (نراقی، ۱۴۱۷: ۸۶/۱۱) و به دلیل محترم نبودن کافر برای وی حج (استیجاری) انجام نمی‌شود (یزدی، ۱۴۱۷: ۴۴۵/۴).

### قاعدهٔ جبّ و جزیه

پرداخت جزیه برای کافران ذمی مقرر شده و چگونگی دریافت آن با وصف صغار (حقیر شمردن آنان) است. با مسلمان شدن ذمی به دلیل تبدیل موضوع، پرداخت جزیه منتفی می‌گردد. برخی از فقیهان به دلیل قاعدهٔ جبّ و برخی دیگر به دلیل حدیث «لا جزیه علی مسلم» آن را ساقط می‌دانند (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۲۷۹) و اگر ذمی پس از سال مهلت پرداخت جزیه - مسلمان گردد و بعضی از سالهای گذشته را جزیه نپرداخته لازم نیست جزیهٔ آن سالها را پرداخت نماید (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۴۲/۲).

ابن زهره دلیل سقوط جزیه را اجماع فقیهان می‌داند و سخن مخالف اجماع، با

حدیث جبّ و حدیث «لا جزیه علی مسلم» تعارض پیدا می‌کند (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۰۳). محقق حلی به وجود دو دیدگاه در این مسئله اشاره نموده و سقوط جزیه را بهترین آن می‌داند (محقق حلی، ۱۴۱۰: ۱۱۱) و فاضل آبی سخن محقق حلی «اشبههما السقوط» را تجزیه و تحلیل نموده و می‌گوید: قائلین به سقوط جزیه شیخ مفید در کتاب المقنعه و شیخ طوسی در کتاب النهایه هستند و دلیل سقوط، حدیث جبّ و حدیث «لا جزیه علی مسلم» است. ایشان این دیدگاه را مطابق اصل دانسته، چون اصل، نبودن جزیه بر تازه‌مسلمانان است و گرفتن جزیه، مشروط به صغار شده. کسی که مسلمان می‌گردد، تعامل برابر با دیگر مسلمانان دارد و شرط صغار منتفی است پس مشروط که جزیه گرفتن باشد نیز منتفی خواهد بود (فاضل آبی، ۱۴۰۸: ۴۲۲/۱).

جزیه ندادن، ذمیان را به اسلام تشویق می‌کند و هدف شارع از آن، اسلام آوردن بوده و جزیه را در واقع برای تحقیر کافران وضع نموده و با مسلمان شدن، پرداخت آن مفهومی ندارد (ابن فهد، ۱۴۱۱: ۳۰۸/۲).

صاحب ریاض از دیدگاه مشهور دفاع و دیدگاه غیر مشهور را نقد می‌کند و می‌گوید: مخالفان مشهور به عموماً جزیه تمسک کرده و آن را واجب می‌دانند؛ در حالی که عموماً جزیه با حدیث جبّ و حدیث نفی جزیه از مسلمان تخصیص خورده است (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۴۷۹/۷).

کافر ذمی چه پیش از تمام شدن سال و چه پس از آن و قبل از پرداخت جزیه مسلمان شود، جزیه از او ساقط است و در قرآن موضوع جزیه کافر ذمی عنوان شده است و با مسلمان شدن ذمی موضوع حکم از بین می‌رود و به دنبال آن حکم (جزیه) از بین خواهد رفت. انگیزه هم دخالت ندارد چه اسلام آوردن باشد و یا چیزهای دیگر (وحید خراسانی، بی‌تا: ۴۴۷/۲).

### ۴-۲. عقود و ایقاعات

عقود و ایقاعات اگر حکم عقل و بنای عقلا باشد تخصّصاً از دایرهٔ قاعدهٔ جبّ خارج است؛ اما عقود و ایقاعات که آثاری در شرع داشته و با توجه به دین و شرع آن آثار قابل ارائه باشد، مشمول قاعدهٔ جبّ قرار می‌گیرد.

## تجارت (مکاسب)

در دوران کفر تجارت ربوی یا خرید و فروشی انجام داده که بعضی شرایط صحت در اسلام را نداشته باشد مثلاً منزل یا محصول خود را به قیمت نامعلوم فروخته و پس از مسلمان شدن بنا بر قاعدهٔ جبّ حکم به بطلان چنین معاملات داده نمی‌شود، بلکه از روی امتنان مورد گذشت قرار می‌گیرد و حکم به صحت خرید و فروشهای دوران کفر می‌گردد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۲۶۹/۱).

## نکاح

الف) مجوسی یا کمونستی با خواهر و مادرش ازدواج کرده و سپس مسلمان شود از برکات قاعدهٔ جبّ است که به خاطر آن ازدواج باطل عقاب نشده و عمل او فعل حرام به شمار نیاید؛ اما اثر شرعی آن که بقای نکاح باشد از مسائل لاحق است که ارتباطی به قاعدهٔ جبّ ندارد.

تمامی افراد پس از مسلمان شدن در چهارچوب فرمانهای دین اسلام قرار گرفته و حکم به فسخ این نوع از نکاحها می‌شود (همان).

ب) کافری با دختر و مادر آن دختر ازدواج کرده وقتی مسلمان گردد، گذشتهٔ آن نادیده گرفته شده و حرام تلقی نمی‌گردد و در آینده باید زیر فرمان دین اسلام باشد و اگر با هر دو همبستر شده، هر دو حرام ابد و اگر با یکی همبستر شده، همان همسر او شده و دیگری حرام ابدی می‌گردد (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۴۸۵/۳).

ج) کافری با دو خواهر ازدواج نموده و سپس مسلمان شده گذشتهٔ او بر اساس قاعدهٔ جبّ نادیده گرفته می‌شود و در آینده باید به دستورات اسلامی عمل نماید و دربارهٔ یکی از این خواهران نکاح فسخ می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۶۶۰/۲).

د) کافری با زنان متعدد ازدواج دائم نموده وقتی مسلمان شد گذشتهٔ او مشمول قاعدهٔ جبّ شده و مجرمانه تلقی نمی‌گردد و در آینده تابع احکام اسلامی بوده و بیشتر از چهار زن دائم بر او حرام می‌شود (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۴۸۵/۳).

ه) کافری مهر همسرش را خوک و یا چیز دیگری که در اسلام مالیت ندارد، قرار داده و در دوران کفر همهٔ مهر را پرداخت نموده و سپس مسلمان شود. بنا بر

قاعدهٔ جبّ دیگر مهری برای زن نیست (نجفی، ۱۳۹۲: ۷۷/۳۰).

## ایقاعات (طلاق)

ایقاعات کافران اگر از باب بنای عقلا و به حکم عقل باشد درست بوده و ارتباطی به قاعدهٔ جبّ ندارد و با این قاعده، عقود و ایقاعات آنان باطل نمی‌شود. داستان طلاق دوران کفر که مورد قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفته است نیاز به بررسی دارد.

در کتاب شرح الاخبار (قاضی نعمان، بی تا: ۳۱۸/۲) از ابوعثمان بدری و در مناقب ابن شهر آشوب (۱۳۷۶: ۱۸۶/۲) و در بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۰/۴۰)، داستان مردی را نقل می‌کند که همسرش را در دوران کفر یک بار طلاق داده و در اسلام دو طلاق داده «فیمن طلق زوجته فی الشرك تطلیقة و فی الإسلام تطلیقتین قال علی علیه السلام: هدم الإسلام ما کان قبله هی عندک علی واحدة».

به نظر می‌رسد امام علی علیه السلام حکم به بطلان طلاق دوران کفر نکرده باشد؛ بلکه امام علیه السلام طلاق دوران کفر را به شمار نیاورده است و آن را با دو طلاق که در دین اسلام واقع شده قابل جمع نمی‌داند.

اگر طلاق در دین اسلام به سه برسد نیازمند محلل است. پس برای محلل یک طلاق دیگر (در دین اسلام) لازم است.

بنابراین اگر در دوران کفر طلاق انجام گرفت که بعضی شرایط صحت در اسلام را فاقد بوده مثلاً بدون حضور دو شاهد عادل طلاق داده است به مقتضای قاعدهٔ جبّ، نبودن شرایط صحت نادیده گرفته می‌شود و حکم به صحت طلاقهای دوران کفر می‌گردد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۲۶۹/۱).

## حرمت ابدی و قاعدهٔ جبّ

در دوران کفر با زن شوهردار زنا کند و یا با زنی که در ایام عده است مرتکب عمل حرام شود و سپس مسلمان گردد حرمت ابدی ندارد. دختر و مادر آن زن بر این تازه مسلمان حرمت ابدی نخواهد داشت. یا با مردی در دوران کفر مرتکب عمل شنیع لواط گردد و سپس اسلام آورد، خواهر و مادر آن فرد بر وی حرام نمی‌شود و چنین موارد از کاربرد قاعدهٔ جبّ است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۵۵/۱).

### حجت قسم

فقیهان می‌گویند: قسم کافر به خداوند منعقد نمی‌شود چون کافر معرفت به خدا ندارد و قسم در صورتی صحیح است که از روی اعتقاد باشد. کسی در دوران کفر مخالفت قسم نماید و با اسلام آوردن به چند دلیل حجت قسم دوران کفر بر او واجب نیست.

۱. قسم نیاز به نیت دارد و نیت کافر صحیح نیست، ۲. اصل برائت جاری نموده و اشتغال ذمه پس از مسلمان شدن به قسم دوران کفر نیاز به دلیل و برهان دارد، ۳. حدیث «الإسلام یجب ما قبله» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۱۷/۶).

### وفای به نذر

وفای به نذر در دوران کفر واجب است، به دلیل حدیث «أوف بندرك» و اگر در دوران کفر با نذری مخالفت نموده باشد پس از مسلمان شدن به دلیل قاعدهٔ جبّ لازم نیست به آن وفا کند. پس قاعدهٔ جبّ در مورد نذر هم کاربرد دارد.

### ۳-۴. حدود و تعزیرات

دربارهٔ آن دو دیدگاه وجود دارد:

۱. پیشینیان که می‌گویند: اسلام آوردن کافر حد را از او ساقط نمی‌کند و حد در هر حال جاری می‌شود.
۲. متأخرین و معاصران: کافر حتی اگر مرتکب زنا با زن شوهردار شده باشد و سپس مسلمان گردد، به دلیل قاعدهٔ جبّ حد از وی ساقط می‌گردد.

### دلیل دیدگاه مشهور

(الف) روایت حنان بن سدیر عن ابي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن يهودي فجر بمسلمة قال: يقتل (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۳۹/۷) این روایت مطلق بوده و حد را جاری می‌داند.

(ب) روایت جعفر بن رزق الله قال: قدم إلى المتوكل رجل نصراني فجر بامرأة مسلمة فأراد أن يقيم عليه الحد، فأسلم فقال: يحيى بن أکثم قد هدم إيمانه شرکه و فعله و قال بعضهم: يضرب ثلاثة حدود... يضرب حتى يموت (همان: ۲۳۸).

در این روایت با وجود اسلام آوردن نصرانی امام عليه السلام دستور اجرای حد می‌دهد.

ج) سخنان مشهور فقیهان: شیخ مفید می‌گوید: کافر ذمی که با زن مسلمان زنا کند کشته می‌شود و مسلمان شدن او مانع قتل وی نخواهد شد و اگر مسلمان راستین شده باشد به خاطر کشته شدنش خداوند به او پاداش می‌دهد و به جهت اسلام آوردن وارد بهشت می‌گردد (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۷۸۳). کافر (ذمی) در صورت ارتکاب (زنا) جنایت علیه زن مسلمان در هر صورت باید کشته شود حتی اسلام آوردن مانع قتل او نخواهد شد (شیخ طوسی، ۱۴۱۰: ۶۹۳). ابن براج (ر.ک: ۱۴۰۶: ۵۱۹/۲) و ابن ادریس (۱۴۱۰: ۴۳۷/۳ و ۴۳۹) و علامه حلی (ر.ک: ۱۴۲۰: ۳۹۶/۵) در واجب القتل بودن با فقیهان نام‌برده هم عقیده‌اند.

### دلیل دیدگاه متأخران

عمده، به حدیث جبّ و بودن احتیاط در مسئلهٔ «دماء» استدلال نموده‌اند. قاعدهٔ جبّ حدود و تعزیرات را از تازه‌مسلمان برمی‌دارد. کسانی که در دوران کفر مرتکب زنا یا محصنه شده باشند سنگسار نمی‌شوند، به خدا یا پیامبر دشنام داده باشند گردن زده نمی‌شوند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۵۰/۱).

کسی که مرتکب زنا، لواط، سرقت و شرب خمر و انواع گناهان شده باشد با اسلام آوردن همه محو می‌شود گویا چنین عملی مرتکب نشده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۲۶۲/۱).

فإذا أسلم الكافر رفع عنه العقاب من ناحية أعماله في حال كفره و كذا الحدود و التعزیرات كلها (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۵۴/۲). از سخنان این فقیهان فهمیده می‌شود که قاعدهٔ جبّ در باب حدود و تعزیرات بدون هیچ‌گونه قید و شرطی به صورت عام جاری می‌شود.

### پاسخ به دلیل مشهور

از دلایلی که پیشینیان ارائه نموده‌اند چنین پاسخ داده شده است: حدیث حنان بن سدیر، ظاهراً فرض مسلمان نشدن را می‌گوید و اگر فرض مسلمان شدن را می‌گفت در روایت بیان می‌شد. از سوی دیگر حدیث حنان محکوم و حدیث جبّ حاکم بر آن است و این مانع حدیث حنان می‌شود.

اما خبر جعفر بن رزق الله با توجه به استدلال امام عليه السلام به آیه «فلما رأوا بأسنا...»

دلالت بر اسلام آوردن آن شخص پس از بآس و اقامه بینه دارد؛ شدت عذاب خداوند وقتی تحقق یافت پشیمانی سودی ندارد. روشن است که مرد نصرانی برای نجات جان خود و فرار از اجرای حد، اسلام آورده است.

به نظر می‌رسد این مسئله قابل تفصیل باشد. به این صورت که اگر اسلام آوردن، پیش از اقامه بینه باشد قاعده جبّ کاربرد دارد و حد را برطرف می‌کند و اگر اسلام آوردن پس از اقامه بینه باشد قاعده جبّ جاری نشده و حد برطرف نمی‌شود.

### تفصیل صاحب جواهر

کافر اگر مسلمان واقعی گردد؛ اسلام او برطرف کننده حد بوده و مؤثر خواهد بود و اگر مسلمان زبانی و ظاهری شده باشد اسلام آوردن اثری در برطرف نمودن حد از کافر نخواهد داشت (نجفی، ۱۳۹۲: ۳۱۴/۴۱).

به نظر می‌رسد این تفصیل با سیره پیامبر ﷺ سازگاری نداشته باشد. در صدر اسلام مسلمانان ظاهری وجود داشته که برای حفظ جان و رسیدن به هدفهای نامشروع، زیر پوشش اسلام پنهان شده بودند و به آنان منافق می‌گفتند و خداوند این موضوع را به پیامبر ﷺ وحی نمود: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (منافقون / ۱) پیامبر اکرم ﷺ منافقان را خوب می‌شناخت؛ با وجود شناخت کامل از آنان که مسلمان واقعی نیستند. اسلام آنان را پذیرفته و رفتار یکسان با آنها و مسلمانان واقعی داشت و به خاطر کارهای گذشته آنان را مجازات نفرموده و قانون جبّ را درباره آنان هم جاری نمود (ر.ک: گلبایگانی، ۱۴۱۲: ۲۶۴/۱-۲۶۷).

پس در صورتی که اسلام آوردن پیش از اقامه بینه باشد قاعده جبّ در حدود و تعزیرات کاربرد دارد.

### ۴-۴. قصاص و دیات

درباره قصاص، دیات و موارد مشابه آن دو دیدگاه وجود دارد:

۱. قصاص را از احکام اسلامی دانسته و دلیل آن آیه «و لکم فی القصاص حیاة یا اولى الألباب» (بقره/ ۱۷۹)؛ ای خردمندان برای شما در قصاص نمودن حیات و زندگی

است. علامه طباطبایی می‌گوید: در این جمله به حکمت تشریح قصاص اشاره می‌کند (۱۳۹۳: ۴۳۴/۱)؛ یعنی قصاص را شرع مقدس تشریح نموده و دلیل دیگر ثبوت دیه بر عاقله است که اصولاً حکم عقل و عقلایی نیست.

پس قصاص و دیات حکم شرع بوده و عقل بشر در ابتدا چنین قضاوتی ندارد و اگر داشته باشد به ارشاد شرع نیازمند است و کسانی که این دیدگاه را پذیرفته‌اند معتقدند به مقتضای حدیث «الإسلام یجبّ ما قبله» (قاعده جبّ) قصاص از تازه‌مسلمانان ساقط است.

۲. قصاص، دیات و موارد مشابه آن از جمله مسائلی است که در جوامع بشری به حکم عقل و بنای عقلا همواره وجود داشته است و از احکام تأسیسی اسلام نبوده که در این صورت از دایره قاعده جبّ خارج می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۴۴/۱).

ابتدا به نظر می‌آید که مبنای دوم با واقعیتهای تاریخی هم‌خوانی ندارد و با نگاهی کوتاه به سیره پیامبر ﷺ و تاریخ اسلام در جریان مسلمان شدن افرادی نظیر مغیره بن شعبه که علاوه بر غارتگری، دست به قتل هم زده بود پیامبر ﷺ فرمود: «الإسلام یجبّ ما قبله» و پس از فتح مکه، پیامبر و مسلمانان در اوج قدرت بودند وقتی وحشی قاتل حمزه و هند جگرخوار مسلمان شدند؛ پیامبر ﷺ سخنی از قصاص را مطرح نکرد. پس می‌توان گفت: قاعده جبّ در مسئله قصاص هم کاربرد دارد.

### نقد و بررسی

مرحوم بجنوردی معتقد است که قصاص از قاعده جبّ بیرون است و درباره سیره پیامبر که تازه‌مسلمانان را به دلیل جرایم پیشین قصاص نمی‌کرد، دلیل خاص داشته است و آن حدیث پیامبر ﷺ است که فرمود: «کلّ دم کان فی الجاهلیة فهو تحت قدمی هاتین»<sup>۱</sup> به همین دلیل از آنان می‌گذشت؛ نه به خاطر قاعده جبّ (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۵۴/۱).

برخی از فقیهان، سیره پیامبر ﷺ درباره قصاص را به دلیل شرایط خاص صدر اسلام می‌دانند و معتقدند که در دوران جاهلیت و پیش از اسلام جنگها و نزاعهای قومی و قبیله‌ای فراوان صورت گرفته و خصومتها مانند آتش زیر خاکستر بود و اگر قبایل عرب پس از مسلمان شدن نسبت به آن قتلها و حتی نسبت به غزوه‌ها که مسلمانان زیادی

۱. شیخ صدوق، ۱۳۳۸: ۲۰۷.

به دست کافران به شهادت رسیدند و قاتلان را قصاص می‌کردند ترس و نگرانی ایجاد می‌کرد و گرایش به دین اسلام را با خطر جدی مواجه نموده و باعث تشدید اختلافات قومی و قبیله‌ای می‌گردید و به ناامنی دامن می‌زد و این کار با هدف کلی دین اسلام در تضاد کامل قرار داشت در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله دیده یا شنیده نشده است که کسی را نسبت به دوران کفر قصاص نماید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۸۳/۲).

بنابراین در صدر اسلام شرایط خاص حاکم بوده، قصاص و دیات مورد عفو و گذشت پیامبر را نباید به زمان و مکان دیگر تعمیم داد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۲۶۹/۱).

### نتیجه گیری

۱. واژه «جب» به معنای قطع کردن و نادیده گرفتن است.
۲. قاعده جب امتنانی است؛ خداوند، بر بندگان خود منت نهاده و با این قاعده گذشته ناصواب آنان را نادیده گرفته و به پس از مسلمان شدن او وصل نمی‌کند.
۳. قاعده جب، دارای دلیلهای فراوانی است که بر اساس آیات و روایات و سیره قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام استوار می‌گردد. برخی از این ادله، اجماعی‌اند و در مورد برخی دیگر، دیدگاههای مخالفی وجود دارد؛ اما «سیره» ما را درباره قاعده جب، به اجماع کامل و تسالم می‌رساند.
۴. قلمرو قاعده جب، عمدتاً «حقوق الله» است که سرمنشأ حقوق بوده و تمام حقوق، به گونه‌ای به حق الله باز می‌گردند. حقوق الناس که بر مبنای حکم عقل و بنای عقلا، همواره در جامعه بشر وجود داشته و شرع در به وجود آمدن آنها، دخالتی نداشته از قاعده جب خارج هستند.
۵. قاعده جب، به دو صورت عمومی و خصوصی در صدر اسلام، کاربرد زیاد داشته است.
۶. با توجه به موج اسلام‌پذیری، قاعده جب در عصر حاضر و آینده، کاربرد داشته و خواهد داشت.
۷. قاعده جب، در ابواب مختلف فقه، کاربرد دارد و فروع و احکام با قاعده جب ساقط می‌گردد.

### کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
۲. نهج البلاغه، شرح صبحی صالح، قم، دار الهجرة، ۱۴۱۲ ق.
۳. ابن ابی جمهور، محمد بن زین‌الدین، *عوالی الثانی*، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۳ ق.
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية فی غریب الحدیث*، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
۵. ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر*، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۶. ابن براج، *المهذب*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۷. ابن حمزه، محمد بن علی، *الوسیله*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۸ ق.
۸. ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر، بی تا.
۹. ابن زهره، حمزه بن علی، *غنیة النزوع*، قم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. ابن شعبه الحرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، قم، آل علی، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۱۲. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، *المهذب البارع*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۱۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *الصوم*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، چاپ چهارم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی، *العناوین الفقهیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. حکیم، سید محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. خوانساری، سید احمد، *جامع المدارک*، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. خوبی، سید ابوالقاسم، *مستند العروة الوثقی*، چاپ دوم، قم، لطفی، ۱۳۶۴ ش (کتاب الحج)، ۱۴۱۳ ق (کتاب الزکاة)، ۱۳۶۸ ش (کتاب الصلاة)، بی تا (کتاب الصوم).
۲۱. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *الروضه البهیة*، قم، مکتبه الداوری (افست)، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. همو، *مسالك الافهام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، *المقنعه*، قم، مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. همو، *معانی الاخبار*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۳۸ ق.
۲۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. همو، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ۱۴۱۷ ق.
۲۷. همو، *المبسوط*، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ ق.
۲۸. همو، *النهایه*، قم، قدس محمدی، بی تا.
۲۹. شیخ مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق.
۳۱. طباطبایی، علی بن محمد علی، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۳۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، چاپ دوم، تهران، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
۳۳. عاملی غروی، جواد بن محمد، *مفتاح الکرامه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الاحکام*، قم، مؤسسة الامام الصادق، ۱۴۲۰ ق.
۳۵. همو، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۴ ق.
۳۶. همو، *مختلف الشیعه*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۳۷. همو، *منتهی المطلب*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. همو، *نهاية الاحکام*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۳۹. علم الهدی، علی بن حسین، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
۴۰. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، *کشف المرموز*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۴۱. فاضل موحد لنکرانی، محمد، *القواعد الفقهیه*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۱۶ ق.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۰۹ ق.
۴۳. قاضی نعمان بن محمد، *شرح الاخبار*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
۴۴. قمی، علی بن محمد، *جامع الخلاف و الوفاق*، قم، زمينه سازان ظهور، بی تا.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ پنجم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش، ج ۷، ۱۳۶۷ ش.
۴۶. گلیایگانی، محمدرضا، *الدر المنضود*، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲ ق.
۴۷. متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسة الفكر، ۱۴۱۰ ق.
۴۸. مجلسی، محمداقبر، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴۹. محقق اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۵۰. محقق حلی، جعفر بن حسن، *المختصر النافع*، چاپ سوم، تهران، مؤسسة البعث، ۱۴۱۰ ق.
۵۱. همو، *المعتبر*، قم، مؤسسه سید الشهداء، ۱۳۶۴ ش.
۵۲. محقق سبزواری، ذخیره المعاد، چاپ سنگی، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
۵۳. مصطفوی، سید کاظم، *مائة قاعدة فقهیه*، چاپ سوم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، چاپ سوم، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۲۵ ق.
۵۵. موسوی بجنوردی، سید محمد حسن، *القواعد الفقهیه*، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۵۶. موسوی عاملی، محمد بن علی، *مدارک الاحکام*، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۰ ق.
۵۷. میرزای قمی، ابوالقاسم، *غنائم الايام*، مشهد، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۵۸. نجفی، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام*، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲ ق.
۵۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعه*، قم، مؤسسة آل البيت، ج ۱۱، ۱۴۱۷ ق.
۶۰. نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل*، چاپ دوم، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۶۱. وحید خراسانی، حسین، *منهاج الصالحین*، بی جا، بی تا.
۶۲. همدانی، آقارضا بن محمد هادی، *مصباح الفقهیه*، تهران، مکتبه الصدر، بی تا.
۶۳. یزدی، محمد کاظم، *العروة الوثقی*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.

## تَرْجَمُ حَکِيمُهُمَا

### موجز المقالات

#### نسبة علم الفقه وعلاقته بعلم القانون في نظام القانون الإيراني

- الدكتور سيد أبو القاسم نقیبي
- عضو الهيئة العلمية في فرع الفقه والقانون الخاص بمدرسة الشهيد مطهری العليا

يعتبر علم الفقه أحد شعب العلوم الإسلامية كما يعتبر علم القانون من شعب العلوم الإنسانية الهامة. لا شك أن المكانة المرموقة لهذين العلمين في النظام القانوني الإيراني تفرض علينا عرض دراسة مقارنة في مستوى التعامل بينهما وكذلك دراسة النسبة والعلقة الماهوية والتاريخية لهذين العلمين. ففي دراستنا هذه وفي نظرة شاملة وعامة، عرضنا بصورة موجزة، أهمّ ساحات العلاقة والصلة بينهما وهي الماهية، والموضوع والمسائل والهدف والمبنا والنطاق وتقسيمات المباحث والأسلوب كما أكدنا على ضرورة إيجاد المنهج القويم في تعامل هذين العلمين.

فنحن نرى علم الفقه في حين أنه يبتنى على المبادئ الكلامية، يرشد القواعد القانونية نحو السنّة والأخلاق والآداب الشرعية. كما نلاحظ علم القانون أنه يطرح الموضوعات والقضايا الجديدة ويعرض معلومات جديدة عن الموضوعات السابقة ويمهّد الأرضية اللائقة لتطور علم الفقه وكفائته. ومن جانب آخر، علم الفقه، بانياً على